



Paper from well managed  
forests and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع  
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

# دیپلماسی عربیان



تام فلچر

نابغه دیپلماتیک بریتانیا

# دیپلماسی عریان

قدرت و سیاست در عصر دیجیتال

ترجمه رونا کاظمی مهرآبادی



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

سرشناسه: فلچر، تام، ۱۹۷۵-م. Fletcher, Tom, 1975  
عنوان و نام پدیدآور: دیپلماسی عریان (قدرت و سیاست در عصر دیجیتال)/ تام فلچر/ ترجمه رعنا کاظمی مهرآبادی  
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹  
مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۳-۷۳۰-۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
یادداشت: Naked diplomacy: power and statecraft in the digital age. عنوان اصلی:  
موضوع: دیپلماسی/ قرن بیست و یکم — آینده‌نگری‌ها  
شناسه افزوده: کاظمی مهرآبادی، رعنا، ۱۳۶۶-، مترجم  
رده‌بندی کنگره: JZ1۳۰۵  
رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۶۸۸۸۱



## ■ دیپلماسی عریان

تام فلچر ترجمه رعنا کاظمی مهرآبادی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: دالاهو

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.  
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

[www.parsehbook.com](http://www.parsehbook.com) / [info@parsehbook.com](mailto:info@parsehbook.com)

[@ketabeparseh](https://www.instagram.com/ketabeparseh)

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



### تام فلچر (متولد ۱۹۷۵ بریتانیا)

او سابقه فعالیت به عنوان دیپلمات در نایروبی و پاریس را دارد. فلچر از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ مشاور سیاست خارجی سه نخست‌وزیر از سه حزب مختلف، یعنی تونی بلر، گوردون براون و دیوید کامرون بوده است. آخرین مسئولیت او در وزارت خارجه انگلیس، سفیر در لبنان طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بوده است. او در حال حاضر استاد مدعو در دانشگاه نیویورک است.



### تقدیم به

به لوئیز که بدون او این کتاب هرگز مجال نوشته شدن نمی‌یافت.  
به چارلی، تئو و توئیتز، که بدون آن‌ها، این کتاب بسیار سریع‌تر نوشته می‌شد.  
و به همکارانی که سمت صدای گلوله حرکت می‌کنند تا بتوانند آن را متوقف کنند.





## فهرست

- پیشگفتار مترجم..... ۱۱
- دیپاچه: دیپلماتی که دیر رسید..... ۱۳
- مقدمه: اینجا دیپلماسی آرמידه است، خدایش بیامرزاد؟..... ۲۵

### بخش اول: خوشامدگویی از ورای شانه غول‌ها: تاریخی مختصر از دیپلماسی

۱. دیپلماسی آغازین: از غارنشین‌ها تا کنسول‌ها..... ۴۳
۲. دیپلماسی دریایی؛ از کلمب تا روزنامه‌نگاران جوان..... ۴۹
۳. بهترین قرن برای دیپلماسی..... ۶۷
۴. از تلفن تا تلویزیون..... ۸۱
۵. از نامه‌الکترونیکی تا فرستاده‌الکترونیکی..... ۱۰۱
۶. چه چیز دیپلماتی خوب می‌سازد؟..... ۱۱۱

### بخش دوم: سیاستمداری و خیابان‌مداری: قدرت و دیپلماسی در دنیای به‌هم پیوسته

۷. دیپلماسی الکترونیکی: دستگاه‌ها، اختلال و داده..... ۱۳۵
۸. پایان محرمانگی؟ آسانز، اسنودن و مرگ باند..... ۱۴۷
۹. ساخت قدرت جدید: بمب، کتاب و بک‌هام..... ۱۶۵

## ۱۰ ■ دیپلماسی عربیان

۱۰. استفاده از قدرت جدید: فقط وصل شو..... ۱۸۳
۱۱. فروش نردبان به دیگران برای پایین آمدن..... ۲۰۵
۱۲. دیپلمات عربیان..... ۲۲۳
۱۳. بفرستاده ۲۰۲۵..... ۲۴۹

### بخش سوم: بعدش چی؟

۱۴. چه کسی عصر دیجیتال را اداره می کند؟..... ۲۵۵
۱۵. نبرد بر سر قلمرو دیجیتال..... ۲۷۳
۱۶. موردی برای خوشبینی..... ۲۸۵
۱۷. کارهایی که سیاست خارجی پیش رو باید انجام دهد..... ۲۹۹
۱۸. دیپلماسی شهروندی..... ۳۱۵
- مؤخره: نامه خدا حافظی..... ۳۲۷

## پیشگفتار مترجم

اگر قرار بود من عنوان این کتاب را انتخاب کنم، اسم آن را می گذاشتم دیپلماسی در قرنطینه؛ نه به خاطر آنکه بخش عمده آن را در دوران قرنطینه ناشی از همه گیری بیماری کووید-۱۹ ترجمه کردم، بلکه از یکسو برای به چالش کشیدن این تفکر سنتی که دیپلماسی را تنها در ملاقات های دیپلماتیک و سفرهای دیپلمات ها و از طریق وزارت های خارجه قابل اجرا می داند و از سوی دیگر برای به نمایش گذاشتن سستی این ایده که با پیشرفت تکنولوژی های ارتباطی، دیگر نیازی به ملاقات های حضوری دیپلماتیک نیست. قرنطینه جهانی حاصل از شیوع بیماری کووید-۱۹ به خوبی ظرفیت های تکنولوژی های ارتباطی نوین را آشکار کرد. جهان برای اولین بار شاهد برگزاری جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد به صورت مجازی و از طریق ویدیو کنفرانس بود. با این حال نیاز به ملاقات های حضوری دیپلمات ها در برخی موضوعات خاص مرتفع نشد.

تام فلچر، سفیر ورزیده بریتانیا، در این کتاب تلاش کرده است ضمن دفاع از حرفه خود، مزیت ها و چالش های آن را در استفاده از تکنولوژی های ارتباطی جدید بیان کند. فلچر در این کتاب تجربه خود را در استفاده از ابزارهای دیجیتال در دوره

سفارتش در لبنان شرح می‌دهد و ظرفیت ابزارهای دیجیتال مانند توئیتر را برای اثرگذاری در افکار عمومی و ایجاد دستور کار برای دولت‌ها به نمایش می‌گذارد. این کتاب که اولین بار در سال ۲۰۱۶ منتشر شد، واجد نکات بدیع و جذابی برای خواننده ایرانی است و می‌تواند نگرش یک دیپلمات غربی را نسبت به خاورمیانه به تصویر بکشد.

این کتاب می‌تواند در کنار «کتاب دیپلماسی دیجیتال، نظریه و عمل» از کورنلیو بیولا و مارکوس هلمز که در همین نشر به طبع رسیده، نگرش جامعی نسبت به دیپلماسی دیجیتال ایجاد کند. ویژگی اصلی کتاب دیپلماسی دیجیتال را می‌توان جنبه آکادمیک و نظری آن دانست. این ویژگی در کنار نگاه تجربی و عملگرایانه «دیپلماسی عربیان، سیاست و قدرت در عصر دیجیتال» می‌تواند برای ارتقای دانش کسانی که می‌خواهند از ابزار دیجیتال برای اهداف دیپلماتیک و سیاسی استفاده کنند مفید باشد. از این رو باید برای انتخاب و نشر این کتاب‌ها قدر دان بنگاه نشر و ترجمه پارسه بود. همچنین بر خود لازم می‌دانم از محسن مهدی‌زاده بابت مقابله ترجمه با متن اصلی و نیز جواد ماه‌زاده به خاطر ویراستاری کتاب تشکر کنم. امید است لغزش‌های قلم نگارنده، خواننده را نیازارد.

رعنا کاظمی مهرآبادی

آبان ۱۳۹۹

## دیباچه

### دیپلماتی که دیر رسید

شن و یقین<sup>۱</sup> مشاور دیپلماتیک امپراتور قین ار شی<sup>۲</sup> در دوران حکومت سلسله قین<sup>۳</sup> چین بود. او کار بسیار ساده‌ای داشت؛ کاری با دسترسی مدام به مزیت‌های متعدد دربار سلطنتی، مسافرت‌های پر تعداد و سخت اما جذاب و دوره‌های طولانی صلح نسبی که در آن می‌توانست مطالعه و نظریه‌پردازی کند و با دیگران گپ بزند. شن ذهنیت پادشاه را می‌شناخت، نقایص او را می‌دانست و به‌خوبی مناسب شغلی بود که اکنون به آن «شرپا»<sup>۴</sup> می‌گوییم؛ مشاور ارشدی که به رهبر کمک

---

#### 1. Shen Weiqin

#### 2. Qin Er Shi

۳. سلسله قین (۲۲۱-۲۰۶ قبل از میلاد). سلسله کوتاه‌مدت قین اولین سلسله‌ای بود که چین را به امپراتوری تبدیل کرد. پیش از آن، کشور چین به‌صورت ملوک‌الطوایفی بود. این سلسله توانست بر کشورهای متخاصم مسلط شود و چین را متحد کند. در دوره کوتاه این سلسله، پروژه‌های بزرگی مانند دیوار چین و ارتش سرخ چین به‌وجود آمدند. در دوران قین دولتی بوروکراتیک ایجاد شد که توسط سلسله هان ادامه یافت. -م.

۴. sherpa؛ این کلمه از گروه بومی در نپال گرفته شده است. شریپاها افرادی هستند که برای حمل بار کوهنوردان و راهنمایی‌شان به آن‌ها کمک می‌کنند. در عالم سیاست، این واژه اولین بار برای گروه هفت به کار رفت اما بعدها به کنفرانس‌های سیاسی دیگری هم راه یافت. -م.

می‌کند تا برای نشست‌های دیپلماتیک آماده شود. در سیاست مدرن، به دستیار شریا، یاک<sup>۱</sup> گفته می‌شود؛ استعاره‌ای که برای اعلیحضرت شن و یقین نیز معنا داشت. یاک مدرن کوه‌هایی از کاغذ را که در هر مذاکره مدرن دیپلماتیک لازم است حمل می‌کرد. شن، او [یاک] را با خود از جایی به جای دیگر می‌برد.

هنگامی که شن شروع به کار کرد باید آماده کار ماهانه مرتبی برای مجلس قبایل در شیانینگ<sup>۲</sup> در ۲۰۸ قبل از میلاد می‌بود. ارتش‌های امپراتور او، قبیله چو<sup>۳</sup> را در هم کوبیده و همه کسانی را که تسلیم شده بودند زنده به گور کرده بودند. این چیزی است که ما امروزه آن را قدرت سخت می‌نامیم و کنوانسیون ژنو چنین رفتاری را با طرف‌های مغلوب منع می‌کند.

این پیروزی عرصه را برای یک معاهده صلح قوی باز کرد که براساس آن به قین مالیات بیشتر، حق مالکیت گسترده‌تر و فرصت به خدمت گرفتن همه سربازانی را می‌داد که در جنگ برای چو زنده مانده بودند. این مسیری سراسر است و احتمالاً کار معمول شن بود که تا آن زمان با جنگجویان باقیمانده از قبیله مغلوب برای سه معامله این چنینی مذاکره کرده بود.

برقراری صلح زمانی که نشان داده‌اید می‌توانید بجنگید، آسان‌تر است. استفاده او از دیپلماسی نرم و احیاگر از موضع فاتح، نمونه‌ای متقدم از شیوه سیاست‌ورزی‌ای بود که تئودور روزولت قرن‌ها بعد از آن الهام گرفت. «نرم سخن بگو و چماق بزرگ را به همراه داشته باش.» تنها [تفاوت، در] انتخاب سلاحی مرگبارتر بود. اما اوضاع به سمتی رفت که شن به طرز حیرت‌انگیز و سریعی از منطقه امن خود بیرون رانده شد. فرستادگانی که قبیله چو را نمایندگی می‌کردند با استفاده از پیک‌های اسب‌سوار در مسیرهای مهم بازرگانی، ابزاری جدید و مبتکرانه را برای انتقال سریع پیام ابداع کردند. این شیوه معادل حساب‌های کاربری رسانه‌های

۱. yak: گاو تنومند بومی تبت. - م.

اجتماعی پرزرق و برق و بروزی در قرن سوم پیش از میلاد بود. در نتیجه، فرستادگان قبیلهٔ چو در مورد خیزشی در غرب و اختلاف میان مقامات امپراتوری قین اطلاعاتی به دست آوردند؛ خیزشی که به دلیل خودکامگی و استبداد مشاور محبوب و نزدیک امپراتور، ژائو گائو<sup>۱</sup>، خواجه‌ای پردبده و کبکبه که وصفش کتابی را می‌طلبید، پیش آمده بود. رقبای دیپلماتیک شن توانستند از این اطلاعات حیاتی، برای دستیابی به معامله‌ای بسیار بهتر استفاده کنند که در غیر این صورت نمی‌توانستند به آن برسند. شن رودست خورد. به زبان مدرن دیپلماسی، او نابود شد. این فرستادهٔ مغلوب و دردمند با وحشت به سوی رئیس خود برگشت تا این خبر بد را گزارش دهد. همان‌طور که احتمالاً تا اینجای کار مشخص است، امپراتور قین فرد خجالتی و ترسویی نبود. سال قبل برای برادر بزرگ‌ترش - که وارث برحق سلسلهٔ قین بود - دامی گسترده تا دست به خودکشی بزند. این مروت و جوانمردی نبود که تاج و تخت را به او رسانده بود و قرار نبود جوانمردی کمک‌حال او در حفظ پادشاهی‌اش باشد.

بنابراین قین تصمیم گرفت این عملکرد ضعیف را بازجرکش کردن مجازات کند. شن به چارچوبی چوبی بسته و «آرام آرام تکه‌تکه» شد: نوعی مرگ مخوف از طریق جدا کردن ۹۹۹ عضو از بدن به صورت تصادفی درحالی که سر با کلاه پوشیده است. مرگ با هزاران برش، کمتر یا بیشتر. این فرآیند که به آن «لینگچی<sup>۲</sup>» گفته می‌شد، به معنای «صعود آهسته به قله» است و استعاره‌ای بود که اگرچه احتمالاً مورد رغبت شن نبود، با دیپلماسی ضعیف او پیش از ملاقات هماهنگ بود. شکست دیپلماتیک او، نزد امپراتور اقدامی خائنانه قلمداد شد و هیچ مسکنی قادر به کاهش این درد نبود.

در تاریخ ثبت نشده که شن در چه لحظه‌ای از این فرآیند سه روزه جان داد. اما مرگ مهیب او مدارکی در اختیار لویو<sup>۳</sup> یکی از اولین فعالان حقوق بشر تاریخ

1. Zhao Gao

2. lingchi

3. Lu You

قرار داد تا در سال ۱۹۸۱ برای لغو لاینگچی استدلال کند و این تنها دلیلی است که باعث می‌شود ما امروز از این موضوع مطلع باشیم. البته این مسئله نیز احتمالاً تسلیبی به شن پیر و ناکام نیست.

شن از سخت‌ترین راه کشف کرد که دیپلماسی امری داروینی است: دیپلمات‌ها باید تکامل پیدا کنند تا بتوانند زنده بمانند.

در خدمات دیپلماتیک امروزین، ماله کشی خرابکاری، زمان بیشتری می‌برد اما نسبت به دوره قین کمتر خشن و بی‌رحم است. به هر حال، با توجه به اینکه جایگزین برقراری صلح اغلب جنگ است، شکست‌ها و خطاهای دیپلماتیک ما هنوز می‌توانند عواقبی سهمگین داشته باشند. مهم است که ما این موضوع را به درستی فهمیده باشیم.

جدا از افسانه‌ها در مورد مرگ‌های دهشتناک، مواجهه دیپلماتیک رسمی با دولت‌های آسیایی، دوستانه اما اغلب به نسبت خشک است. شاید دلیلش گرما، اختلاف زمانی یا مکث‌های طولانی حین ترجمه همزمان باشد. در مذاکرات با چینی‌ها، اغلب متعجب می‌شدیم که چینی‌ها وقتی رهبر خودشان شروع به صحبت می‌کرد آن‌همه یادداشت‌برداری متوقف می‌شد. نه به این دلیل که متوجه سخنان او نمی‌شدند، بلکه به علت اینکه دقیقاً می‌دانستند رهبرشان چه می‌خواهد بگوید. آن‌ها به من می‌گفتند عجیب این است که نخست‌وزیر ما این اندازه منظم نیست [یعنی از پیش آماده نکرده که چه می‌خواهد بگوید].

در یکی از این ملاقات‌های برنامه‌ریزی شده، وقتی دیدم تعدادی از همتایانم در آن سوی میز پیچ‌های غیرقابل‌تحملی می‌کنند و یادداشت‌هایی به هم می‌دهند گیج شده بودم. مطمئن بودم که آنتن دیپلماتیک‌ام به خوبی روی تشخیص اشتباهات احتمالی تنظیم است مخصوصاً آن دسته اشتباهاتی که برای تیم مطبوعاتی بدجنس همراهمان جذاب بود؛ اصحاب مطبوعاتی که همیشه دنبال گاف‌ها و داستان‌های بی‌کفایتی ما هستند. کار با آن گروه از مطبوعات بریتانیا که با دولت همکاری



می‌کنند، شبیه بازی در تیم فوتبالی است که هوادارانش تصمیم گرفته‌اند به دسته پایین‌تر سقوط کند.

در حالی که مواظب بودم حواس نخست‌وزیر را پرت نکنم که داشت یک پیشنهاد پیچیده را از طریق مترجمی مضطرب بیان می‌کرد تا اقتصاد جهانی مجدداً توازن و تعادل خود را بازیابد، تمام دقت خود را به‌کار انداختم تا مشکل را پیدا کنم اما موفق نشدم. در نهایت یکی از کارشناسان سفارت را خواستم و او بعد از کمی بررسی دریافت که نام من که روی برگه‌ای در مقابلم قرار داشت (بدیهی است تنها کسی که نمی‌توانست ببیندش من بودم) چنین همهمه و مضحکه‌ای را ایجاد کرده است. روی برگه، عنوان شغلی‌ام - معاون شخصی<sup>۱</sup> نخست‌وزیر در امور خارجی - را این‌گونه ترجمه کرده بود: تاپیست [نوشته‌های] خصوصی نخست‌وزیر در خارج از کشور. مقامات بلندمرتبه کارمندان بسیاری را به‌کار می‌گیرند اما عده معدودی از آنان یک مدیر ویژه را مسئول تاپ نام‌های عاشقانه خود می‌کنند.

من چهار سال در ساختمان شماره ۱۰ خیابان داوینگ<sup>۲</sup> به‌عنوان معاون شخصی در امور خارجی برای سه نخست‌وزیر بسیار متفاوت خدمت کردم: تونی بلر<sup>۳</sup>، گوردون براون<sup>۴</sup> و دیوید کامرون<sup>۵</sup>. همچنین به معاون نخست‌وزیر، نیک کلگ<sup>۶</sup>،

1. Private Secretary

2. Downing Street

۳. Anthony Charles Lynton Blair؛ نخست‌وزیر پیشین بریتانیا، رئیس سابق خزانه‌داری و وزیر خدمات مدنی بود. او از ژوئیه ۱۹۹۷ پس از مرگ جان اسمیت، در مه همان سال، رهبر حزب کارگر بوده است. تونی بلر در یک پیروزی چشمگیر در انتخابات سراسری ۱۹۹۷ توانست بر جان میجر غلبه کند و به هجده سال حکومت حزب محافظه‌کار (بریتانیا) پایان دهد. او تا ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ نخست‌وزیر بریتانیا بود و سپس پس از کناره‌گیری جای خود را به گوردون براون داد. م.

۴. Gordon James Brown؛ پنجاه و دومین نخست‌وزیر بریتانیا که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به‌عنوان رهبر حزب کارگر در این مسند جای داشت. م.

۵. David William Donald Cameron؛ نخست‌وزیر بریتانیا طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ و رهبر سابق حزب محافظه‌کار این کشور. م.

۶. Nicholas William Peter Clegg؛ یا به‌طور کوتاه، نیک کلگ، سیاستمدار بریتانیایی و رهبر سابق حزب لیبرال دموکرات، سومین حزب مهم در پارلمان بریتانیا. م.

در چند ماه اول کارش مشاوره دادم که به این ترتیب کار با هر سه حزب سیاسی نامقدس بریتانیا را تجربه کردم.

این کار کمی کار نوشتاری داشت اما بیشتر شامل توجیه نخست‌وزیر، شرکت در ملاقات‌های رسمی و پخش دستورالعمل‌ها به وزیران و سفارتخانه‌ها برای اقدام می‌شد. شعار غیررسمی یک معاون شخصی باید این باشد: «کار من هنگامی انجام می‌شود که تاریخ‌دانان آنچه را من فکر می‌کنم آن‌ها باید گفته باشند بخوانند.»

در واقع نوشتن این سوابق تنها پوشش برای ماهیت این شغل بود: ترکیبی از مشاور سیاسی، روزنامه‌نگار، مذاکره‌کننده، کیف‌کش و مدیر روابط عمومی. گاهی من تراپیست هم بودم، در موقعیت‌های سخت روحیه می‌دادم و در موقعیت‌های تلخ، طنز و مطایبه را به کار می‌گرفتم. گاهی مترجمی بودم که می‌توانست با نخست‌وزیر خودمان و نخست‌وزیر فرانسه به جاهایی برود که یک مترجم زن نمی‌توانست - و بدون شک نمی‌خواست - برود. من مشاور انتصابات هم بودم و ناگهان متوجه می‌شدم سفرای ارشدی که منتظر پست بعدی خود هستند خیلی دوستانه رفتار می‌کنند. و حتی گاهی محافظ شخصی بودم، [مثل] زمانی که رئیس‌جمهور برکنار شده‌ی زیمبابوه، رابرت موگابه، در نشست سازمان ملل از گوشه‌ای تاریک پیدایش شد تا با گوردون براون دست بدهد. من سخنرانی‌های زیادی نوشتم، ابتکارهای سیاسی زیادی را در ذهن پروراندم و برای گوردون براون هنگامی که دو رهبر کمیسیون اروپایی از آن نشست طولانی غیرمعمول خسته شده بودند، از طرف رئیس‌جمهور اوباما یک پروپلاس (تقویت‌کننده) فراهم آوردم. هر چه باشد زمانی یک شاهزاده من را برای این کار تربیت کرده بود.

معدود شغل‌هایی در دولت، طاقت‌فرساتر از معاون شخصی است. اولین و آخرین صدایی که من هر صبح و هر شب می‌شنیدم صدای همیشه بی‌رحمانه‌ی خوشحال اپراتور شماره ۱۰ بود. اپراتورها خیلی زیرپوستی آخر هفته‌ای دیگر را با چنان مهارتی که مورد غبطه‌ی بهترین دیپلمات‌ها بود خراب می‌کردند. ساعتی را که باید با پسرم می‌گذراندم، در ساختمان نخست‌وزیری به مراقبت از او سپری می‌کردم. یک بار او

را به جلسه‌ای فوق محرمانه بردم که خودم آن را ریاست می‌کردم - پسرم آن موقع سه ساله بود و امیدوارم اسرار حکومتی را جایی فاش نکرده باشد. یا اینکه در یک مقطع بسیار حساس، همسرم یکهوپی به میان مکالمهٔ تصویری آخر هفته‌ای میان نخست‌وزیر و رئیس یک دولت پرید و با بیانی بسیار غیردیپلماتیک گفت که چقدر از این تماس طولانی ملال‌آور خسته شده. بعد از سکوتی معنادار، نخست‌وزیر بدون آنکه به روی خودش بیاورد گفت احتمالاً وقت‌اش رسیده که مکالمه را تمام کنیم. اما این همه سختی ارزش‌اش را داشت. کار در نخست‌وزیری، به شما یک صندلی نزدیک به رینگ می‌دهد و گاهی هم نقشی در خود رینگ: بعد از تماشای نتایج انتخابات امریکا در دفتر گوردون براون، کلهٔ سحر او را از خواب بیدار کردم تا به او بگویم که او باما برنده شد. با گوردون براون در اتومبیلی بودم که او برای آخرین بار با آن منزل رسمی نخست‌وزیری در چکروز<sup>۱</sup> را ترک کرد و با دیوید کامرون بودم آن زمان که برای اولین بار به آنجا وارد شد. موقعی به جلسهٔ دیوید کامرون وارد شدم تا او را دربارهٔ تماس تبریک کاخ سفید توجیه کنم که قبل از آن به تماس خداحافظی او باما با گوردون براون گوش داده بودم.

مشاغل اندکی هستند که تا این اندازه هیجان‌انگیز و منحصر به فرد باشند. این قسم کارها در مورد لحظات تاریخی و شخصیت‌هایی که آن لحظات را شکل می‌دهند به شما بینش فوق‌العاده‌ای می‌دهد.

اما این کتاب نه دربارهٔ زمان حضور من در داوونینگ استریت است و نه قرار است در آن به مکالمات خصوصی رهبران یا مسائل محرمانه‌ای که به عنوان دیپلمات با آن‌ها مواجه بودم بپردازم. به نظرم امثال من نباید از این کتاب‌ها بنویسند چون اعتماد میان رهبران سیاسی آینده و مشاوران‌شان را از بین می‌برد. نمونه‌هایی که در این کتاب ذکر می‌کنم نقش توضیحی دارد و تنها بخش کوچکی از واقعیت است. مثال‌هایی که من استفاده می‌کنم کاملاً انتزاعی و یک جورهایی فقط نوک کوه یخ

است. کلمه «شخصی» بسیار مهم‌تر از «مشاور» است.

این کتاب دربارهٔ سیاست خارجی یا روابط بین‌الملل در معنای سنتی جنگ‌ها و معاهدات مرزها و نقشه‌ها، قدرت‌های بزرگ و خودخواهی‌های بزرگ‌تر نیست. کتاب‌های بسیاری از جانب افراد باهوش‌تر و مطلع‌تر نوشته شده و آن‌ها از این کتاب چندان لذت نخواهند برد. این، یک کتاب خاطرات کلاسیک دیپلماتیک نیست که در آن سیاستمداری بازنشسته - مسلح به ادراکی قوی یا ناامید و گله‌مند - توضیح بدهد که جهان می‌توانست جای بهتری شود اگر همهٔ سیاستمداران موی دماغ، خارجی‌ها یا همکاران دیپلمات بیشتر به حرف‌های او گوش می‌دادند. این یک کتاب سنتی دربارهٔ دیپلماسی هم نیست که رهبری بخواهد در آن نگران سیما و سابقهٔ تاریخی خود باشد یا از آن دفاع کند<sup>۱</sup> یا اعتبار خود را پیش از آنکه دوباره کار را در دست بگیرد ارتقا ببخشد. در عوض می‌خواهم بگویم که چرا در عصر دیجیتال، دیپلماسی بیش از همیشه اهمیت دارد و این اهمیت تنها متوجه دیپلمات‌ها نیست.

طی مدتی که به‌عنوان معاون شخصی خدمت کردم، می‌دیدم که تکنولوژی چگونه در حال تغییر سیاست است. من برای آخرین نخست‌وزیر کاغذ و قلمی، یعنی تونی بلر و اولین نخست‌وزیر ایمیلی، یعنی گوردون براون<sup>۲</sup> و همچنین اولین نخست‌وزیر آپیدی، یعنی دیوید کامرون کار کردم<sup>۳</sup>. موقعی شروع به کار کردم که باید این مسئله را در نظر می‌گرفتیم که سیاست ما چگونه در پیام‌های کوتاه اسکای‌نیوز در زیر صفحه و در ۱۴۰ کلمه به چشم می‌آید. و هنگامی کار را ترک

۱. همان‌طور که چرچیل گفته «تاریخ با من مهربان خواهد بود، چون قصد دارم آن را بنویسم».
۲. یک‌بار ساعت ۳:۴۵ صبح، ایمیلی از گوردون براون دریافت کردم. بار دیگر سندی را روی گوشی بلک‌بری خود به او نشان دادم. وقتی گفت «این خوبه» خوشحال شدم اما این خوشحالی دیری نپایید. «متن تو رو نمی‌گم، اون ناامیدکننده است، قابلیت اسکرول رو می‌گم».
۳. رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه اولین رهبری بود که دیدم آپیدی را به جلسهٔ گروه ۲۰ می‌آورد، {این کار او} اثر بسیار زیادی داشت. دیوید کامرون اولین‌بار این کار را در نشست گروه ۸ انجام داد. اردوغان بعداً که تلاش کرد استفاده از توئیتر را در ترکیه ممنوع کند، اعتبار تکنولوژیک خود را از دست داد.

کردم که باید به این نکته توجه می‌کردیم که سیاست‌مان چگونه در توئیتر و در ۱۴۰ حرف مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

این تغییر نشان‌دهنده تحولی اساسی‌تر در ارتباطات و بنابراین در جامعه بود. نسل اینترنت نسبت به همه نسل‌های قبل فرصت‌های بیشتری برای درک جهان، درگیر شدن در آن و شکل دادن به آن دارد. در سال‌های پس از یازده سپتامبر [۲۰۰۱] جهان بیشتر از سوی برنامه‌نویسان امریکایی در خوابگاه‌های دانشجویی دچار تحول شده تا از جانب نیروهای عملیاتی القاعده در غارها. مارک زاکربرگ<sup>۱</sup> سال‌ها پس از آنکه اسامه بن لادن فراموش شود در یادها خواهد ماند.

اما این شهروندان، از تونس گرفته تا کیف، بودند که این توانایی را یافتند با استفاده از شبکه‌ای که این برنامه‌نویسان خلق کردند اتفاقی خارق‌العاده رقم بزنند. در سال‌های آینده مردم ممکن است بگویند قدرتمندترین سلاح در این دوره، یعنی بیست سال آغازین قرن بیست و یکم، گازهای سارین یا بمب هسته‌ای نبود بلکه تلفن‌های هوشمند بود. ما شاهد قدرت بهترین ایده‌های قدیمی در اتحاد با فناوری‌های نوین هستیم. رژیم‌ها می‌توانند گوشی آیفون را ممنوع کنند اما آزادی و ابتکاری که این تکنولوژی‌ها ارائه می‌کنند در نهایت راه خود را خواهند یافت.

این فضای جدید همه چیز را تغییر می‌دهد. اینکه نخست‌وزیر یا دپلماتی بگوید این «سیاست ما» درباره این موضوع است، به‌طور فزاینده‌ای اهمیت کمتری یافته است. مهم‌تر این است که کاربران گوگل، فیسبوک یا توئیتر تصمیم گرفته‌اند این سیاست چه باشد. رویدادهای قالبی و سنتی با رویدادهای سیال و تعاملی [با مردم] جایگزین می‌شود که ما قرار است آن‌ها را نمایندگی کنیم.

برای فرار از سیاست و تنش و لذت‌های داویننگ استریت، فقط یک‌جا بود که می‌شد رفت و همان میزان آدرنالین را تجربه کرد. من در سال ۲۰۱۱ به جایی رفتم

---

۱. Mark Elliot Zuckerberg؛ برنامه‌نویس رایانه و یکی از مؤسسان وبگاه شبکه اجتماعی آن‌لاین فیس‌بوک در امریکا. مجله تایم او را به‌عنوان شخصیت سال ۲۰۱۰ انتخاب کرد. م.

که مرکز بسیاری از زلزله‌هایی بود که خاورمیانه را می‌لرزاند: بیروت. اسلاف قرن نوزدهمی من به‌عنوان سفیر در لبنان، با اسب به بیروت رفتند و شامات را در وضعیتی متمدن ترک کردند که در آن چراغ‌های راهنمایی و رانندگی در لبنان مدرن تلاش می‌کردند شکوه قدیم را بازآفرینند. اسلاف قرن بیستمی من از مسیرهای هوایی و زمینی به لبنان رفتند. ادوارد اسپیرز<sup>۱</sup> یک بار طی جنگ جهانی دوم به لبنان پرواز کرد و اولین اتومبیلی را که دید، با تهدید اسلحه به‌زور در اختیار گرفت.

زمانی که من به آنجا رفتم ارتباطات دیجیتال شده بود. من با زندگی در شامات تحولات را پیش‌بینی می‌کردم. از ابتدای حضورم در آنجا برابرم روشن بود که اگر ما نتوانیم در بحث دموکراسی، سیاست و همزیستی، در کشوری مانند لبنان پیروز شویم، در جایی نزدیک‌تر به خانه‌مان آن را خواهیم باخت. و رسانه‌های اجتماعی، ابزار حیاتی جدیدی برای مبارزه ما در این میدان بود؛ همچنان که ابزاری برای رقبایمان بود. ما باید قدم به قدم و توثیت به توثیت پیش برویم.

جیمی اولیور<sup>۲</sup> آشپز معروف - مشهور به آشپز عریان - به دنبال آن بود که زواید آشپزی را از آن بزداید. من در لبنان فهمیدم که دیپلمات هم باید همین کار را بکند (شاید با یک آپید، برای حفظ ظاهر)، در عین حال که مهارت‌های ضروری همیشگی را حفظ می‌کند، یعنی داشتن ذهن باز، زیرکی سیاسی و پوست کلفتی. این‌گونه بود که من از تالیبستی خصوصی به دیپلماتی عریان تبدیل شدم.

دیپلماسی اینترنتی نیز مانند بهترین نمونه‌های دیپلماسی سنتی، خام و انسانی است. «تالیبران<sup>۳</sup> های توثیتری»<sup>۴</sup> به تعامل نیاز دارند نه انتقال. آن‌ها زبان این قلمرو جدید را

1. Edward Spears

2. Jamie Oliver

۳. Talleyrand؛ دیپلمات مشهور فرانسوی که در زمان لویی شانزدهم، دوره انقلاب فرانسه، دوره ناپلئون اول، دوره لویی هجدهم، دوره شارل دهم و دوره لویی - فیلیپ در مقام‌های مختلف به‌کار در عرصه سیاست بین‌المللی پرداخت. او وزیر امور خارجه ناپلئون بود و برخی او را به خیانت به ناپلئون و جاسوسی برای اتریش متهم می‌کردند. وی پس از سقوط ناپلئون هم سال‌ها در پست‌های رده بالای دولت کار می‌کرد.

4. The Economist, September 2012

همان‌طور که زبان ماندارین یا عربی یاد گرفتند، یاد می‌گیرد. دیپلمات‌ها با به کارگیری ابزار و شجاعت لازم، باید جزو پیشگامان این قلمرو جدید باشند. آن‌ها همین حالا، برای مخاطب محدود می‌نویسند، حمایت می‌کنند و تحلیل می‌کنند اما این کافی نیست و باید تبدیل به مداخله‌گران دیجیتال شوند. مهم‌ترین کاری که رسانه‌های اجتماعی برای ما می‌کنند، مدیریت اطلاعات یا حتی تعامل نیست، بلکه این است که برای اولین بار ابزارهایی برای تأثیرگذاری گسترده - نه فقط بر نخبگان - در کشورهای مقصد در اختیارمان گذاشته است.

این امر شگفت‌انگیز، چالش‌برانگیز و ویرانگر است. فهم اشتباه آن می‌تواند جرعه‌ی یک جنگ را بزند؛ تصور کنید دیپلماتی به اشتباه توثیقی را منتشر کند که دارای لینکی به فیلمی خشونت‌آمیز و ضد اسلامی است. فهم درست آن، این ظرفیت را دارد که قواعد دیپلماتیک را بازنویسی کند. یک دمارش<sup>۱</sup> دیجیتال شامل ده‌ها هزار نفر، بسیار مؤثرتر از دمارش سنتی با تنها یک سفیر خواهد بود، چرا که می‌تواند افکار عمومی را بسیج کند تا سیاست آن کشور را تغییر دهد.

اینترنت بازیگران غیردولتی را وارد گفتگو می‌کند. این بخشی از هدف است. کسانی که ما با آن‌ها تعامل داریم ترکیبی از تأثیرگذاری، کنجکاوی، غیرعادی بودن و دشمنی خواهند بود. هنگامی که وارد گفتگو شوند، نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. دیپلماسی عمل است نه تبلیغ، بنابراین دیپلمات‌ها نیاز دارند نشان بدهند می‌توانند از این ابزارهای جدید نه فقط برای توصیف جهان بلکه برای تغییر آن استفاده کنند. من از همکارانی که نسبت به قدرت این ابزارهای جدید دیجیتال قانع نشده‌اند خواستم مهمانی بزرگ دیپلماتیکی را تصور کنند که همهٔ افراد مهم در آن حضور دارند. هیچ دیپلمات حرفه‌ای شرکت در چنین نشستی را به دیگری واگذار نمی‌کند آن‌طور که عده‌ای حساب‌های تویترشان را به دیگری سپرده‌اند. هیچ کس در گوشه‌ای نمی‌ایستد تا بیانیه‌ای دربارهٔ روابط گرم دو جانبه بخواند، آن‌طور که بسیاری افراد در

۱. اصطلاح فرانسوی برای ملاقات دیپلماتیک، که در آن سفیر پیام کشور خود را تقدیم می‌کند.

حساب‌های رسمی شبکه‌های اجتماعی‌شان این کار را می‌کنند. هیچ‌کس در مراسم حاضر نمی‌شود تا ساکت در گوشه‌ای کز کند، آن‌طور که بسیاری از حساب‌های کاربری دیجیتال این‌گونه‌اند. بهتر این است که وارد جمع شد، اطلاعات را به اشتراک گذاشت تا اطلاعات به دست آورد، بهترین ایده‌های جدید را شنید و با بدترین‌ها مقابله کرد. با یا بدون فرور و وچر!

وقتی راه‌های ارتباطات جهانی تغییر می‌کند، دیپلمات‌ها نیز باید تغییر کنند. آن‌ها در دوره‌ای که کشاورزی آغاز شد، وقتی چرخ اختراع شد، وقتی راه‌های دریایی ایجاد شد، وقتی امپراتوری‌ها ظهور و افول کردند و هنگامی که تلفن وارد بازی شد، حرفه خود را متناسب با این تحولات تغییر دادند. زمانی کسی گفته بود می‌توان دیپلمات‌ها را با دستگاه فکس جایگزین کرد. آن‌ها در کنار فکس به کارشان ادامه دادند و در سال‌های اخیر - در کنار تلگراف (بله، در وزارت خارجه بریتانیا نیز وضع به همین ترتیب بود).

حالا ما باید ثابت کنیم دیپلمات‌ها را نمی‌توان با ویکی پدیا جایگزین کرد، چون ویکی پدیا حقایق بیشتری می‌داند. نمی‌توان دیپلمات‌ها را با اسکایپ جایگزین کرد چون با اسکایپ می‌توان تا دور دست‌ها مکالمه کرد. و نمی‌توان دیپلمات‌ها را با توئیتر جایگزین کرد فقط به این دلیل که دیگر نمی‌توان از بالکن با جمعیت مردم صحبت کرد. دیپلمات‌ها باید کار و نظم ذهنی خود را با این ابزارهای جدید انقلابی و فوق‌العاده تطبیق دهند.

بسیاری از ما اشتباهاتی در شبکه‌های اجتماعی مرتکب شده‌ایم، اما بزرگ‌ترین اشتباه این خواهد بود که در آن حضور نداشته باشیم. این قانون تنازع بقای عصر دیجیتال است.

ما باید گوشی‌های هوشمند خود را غنیمت بشماریم.

اما همین حالا هم دیر نشده؟



## مقدمه

### اینجا دیپلماسی آرمیده است، خدایش بیامرزاد؟

باسیل گفت: «اکنون گوش فراگیر، عزیزم. عمر وزارت خارجه به سر رسیده است - بی شک آن زمان که در جریان بود کاری لذت بخش بود، اما اکنون به پایان رسیده است. در آینده، کارمند آژانس مسافرتی است که شغل ممتازی را برعهده خواهد داشت.»

نانسی میتفورد، به آلفرد نگو (۱۹۶۰)<sup>۱</sup>

راجر کوهن ستون نویسنده نیویورک تایمز، گفته است: «دیپلماسی - آن نوع که پیروزی نیکسون بر چین را رقم زد، جنگ سرد را به شیوه آمریکایی خاتمه داد و قرارداد صلح دیتون<sup>۲</sup> با بوسنی را پدید آورد - مرده است<sup>۳</sup>». او در این توصیف تنها

---

۱. Nancy Mitford, 'Don't Tell Alfred' (1960); به آلفرد نگو، زمانی نوشته نانس میتفورد، داستان زنی میانسال را روایت می کند که شوهرش استاد الهیات در آکسفورد است و به سمت سفیر بریتانیا در پاریس منصوب می شود. او در ابتدا نسبت به این تغییر مقاومت دارد اما در ادامه به همسرش کمک می کند که بر پیچیدگی های سیاست در پاریس فائق آید. - م.

۲. پیمان صلح دیتون، توافقی بود که در نوامبر ۱۹۹۵ در پایگاهی نظامی در نزدیکی شهر دیتون اوهایو تنظیم و بعداً در دسامبر همان سال در پاریس امضا شد و جنگ بوسنی را خاتمه داد. - م.

3. New York Times, 21 January 2013

نیست. آیا دیپلمات‌ها باید چمدان‌های دیپلماتیک خود را ببندند و شغل تازه‌ای برای خودشان پیدا کنند؟

دیپلماسی، هنگامی که نمایندهٔ کشوری قدرتمند باشید، آسان است. نمایندگان دیگر کشورها به تلفن شما پاسخ می‌دهند، پیگیر شما هستند، سفارتخانه‌ها و هیئت‌های تجاری خود را گسترش می‌دهند. جراید اخبار شما را پوشش می‌دهند و دربارهٔ پیشرفت‌هایتان گزارش می‌دهند. رهبران شما به منزل هم‌تایان‌شان در کشور میزبان دعوت می‌شوند و مورد استقبال قرار می‌گیرند. خلاصه که کارتان پیش می‌رود و هرچه باد موافق است برای شما می‌وزد.

دیپلماسی، هنگامی که جنگ را برده‌اید، آسان است. رقبا یا حریفان‌تان مایل‌اند مسائل را مثل شما ببینند، و متحدان نیز بر شما آسان خواهند گرفت. یعنی می‌توانید به صندلی‌تان تکیه بدهید و شرایط تعیین کنید.

دیپلماسی، هنگامی که مردم شما طرز فکر پیشرو داشته باشند، آسان است. دیپلمات‌هایی که امپراتوری‌ها را مدیریت می‌کنند، کسانی نیستند که این امپراتوری‌ها را ساخته‌اند. پیشینیان آن‌ها تاجر، کاشف یا مخترع بوده‌اند. تمدن‌های بزرگ همگی روی کسب و کارهای بزرگ بنا شده‌اند. کشورها موقعی موفق می‌شوند که هم مانند آهن‌ربا باشند و هم روی تحولات جهان پیرامون خود گشوده باشند: بیشتر روی پل‌ها سرمایه‌گذاری کنند تا دیوارها. جهان‌بینی آن‌ها واقعاً طوری شکل گرفته باشد که تحولات جهان را منعکس کند.

دیپلماسی، هنگامی که قوانین واضح باشد و ملت‌ها همگی روی یک صفحهٔ شطرنج یکسان بازی کنند، ساده است. رقص آرام قدرت‌های بزرگ اروپایی در قرن نوزدهم، لحظات پرخطرهای داشت و درنهایت نتوانست تحولات ناشی از تغییرات قدرت را تاب آورد. اما در دورهٔ بعد از ناپلئون، بازیگران اصلی همگی احساس کردند منافع مشترکی در حفظ وضع موجود دارند. آن‌ها به یک زبان صحبت می‌کردند، هم به معنای لفظی و هم به معنای استعاره‌ای؛ آن‌ها حتی با سخاوتمندی تأثیرگذار و زیرکانه‌ای تضمین کردند که این زبان، زبان طرف مغلوب

باشد. دستورالعملی پر جزئیات برای کار جمعی آن‌ها وجود داشت که البته شامل انبوهی از پروتکل‌ها، گالن‌های الکل، آداب و رسوم خبیثانه و ظریف و گاه‌به‌گاه مملو از دوئل‌های مرگبار بود.

اما هنگامی که نماینده ملت یا منطقه‌ای باشید که واقعاً در حال افول است - یا این‌طور به نظر می‌رسد - دیپلماسی دشوار است، و وقتی بخواهید از کاخ سفید وقت ملاقات بگیرید یا یک مکالمه تلفنی ترتیب بدهید، دشوارتر می‌شود. یا زمانی که کنفرانس خبری «پودیوم و رئیس‌جمهور» شما به یک مراسم عکاسی کوتاه تقلیل می‌یابد. یا بدتر، به یک دست دادن و لبخند برای عکس. وقتی چشم‌های رهبران جهان از روی شانه شما رد می‌شود تا به [نمایندگان] قدرت‌های فقیرتر یا قوی‌تر برسند.

دیپلماسی دشوار است، هنگامی که قدرت نظامی شما رو به افول گذاشته، چه به دلیل مشکلات اقتصادی و چه به این دلیل که شهروندان شما کمتر مایل باشند به خاطر منافع ملت، گسترش نفوذ یا ارباب رقبای قربانی‌های بزرگ تقدیم کنند. «دیپلماسی قایق‌های توپدار یا همان دیپلماسی اسلحه» بدون اسلحه راه به جایی نخواهد برد. وقتی دیکتاتوری که تهدید می‌شود بداند خط قرمزها<sup>۱</sup> به راحتی پاک‌شدنی هستند، تهدید به استفاده از نیروی نظامی، هیمنه و پشتوانه خود را از دست می‌دهد. وقتی با بازیگرانی که روحیه پیشروانه دارند در رقابت هستید و ملت شما فاقد خلاقیت یا عطش برای نوآوری است، دیپلماسی دشوار است. هنگامی که فقدان منابع یا اعتماد، منجر به طرز فکر درونگرایانه ملی شود - به جای آنکه مشتاق یافتن ایده‌های جدید، بازارها و منابع تجدیدپذیر باشد - دیپلماسی سخت است.

---

۱. منشأ این عبارت، توافق ۱۹۲۸ در مورد حقوق اکتشاف نفت همزمان با فروپاشی عثمانی است. (توافق خط قرمز در سال ۱۹۲۸ میان بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی بریتانیا، آمریکا و فرانسه منعقد شد، در زمان امضای قرارداد، مرزهای امپراتوری سابق مشخص نبودند و برای حل این مشکل، تاجری ارمنی به نام کالوسته گولبنکیان مداد قرمزی برداشت و به شکل دلخواهی مرزهایی را کشید که امپراتوری را تقسیم می‌کرد. این اصطلاح در دیپلماسی ماندگار شد - م) در زبان فرانسوی به آن خط زرد گفته می‌شود.

وقتی دستور کار شما از سوی عوام فریبان و بولتن‌های خبری تعیین شود، وقتی حتی برخی از همکاران‌تان از شما می‌خواهند کنار بروید و در گوشه‌ی عزلت، به آرامی و بدون سروصدا ناپدید شوید و وقتی بازدیدکنندگان از سفارت یا وزارتخانه‌ی شما، از آن بوی ضعف و فساد استشمام کنند، دیپلماسی دشوار است.

دیپلماسی دشوار است هنگامی که قواعد بازی منعطف است، وقتی بازیگران دوست دارند زیر میز شطرنج بزنند، و وقتی نظام بین‌الملل از بیرون دستکاری یا از داخل تضعیف می‌شود. این کار دشوار است هنگامی که ستمگران و تروریست‌ها، دزدان دریایی و دادستان‌ها، دستور کار تعیین می‌کنند. دیپلماسی سخت است زمانی که منابع قدرتی که رقبا را تغذیه می‌کنند فکر می‌کنند دیپلماسی اهمیتی ندارد؛ این در حالی است که دشوارترین ادوار دیپلماسی، از قضا زمان‌هایی است که بیشترین اهمیت را دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد غرب در مرحله‌ی سخت دیپلماسی قرار دارد. آن نوع دیپلماسی که وادارتان می‌کند پاشنه‌ی کفش‌هایتان را بکشید، سوار هواپیما شوید و کیلومترها سفر کنید، شما را مجبور می‌کند که نوآوری داشته باشید و خود را با شرایط روز تطبیق بدهید. طی چنین دورانی از تغییر و خطر، ما به دیپلمات‌هایی نیازی نداریم که با یک یا یک از راه برسد در حالی که طرف مقابل با اسب رسیده و رفته است.

کسانی که می‌خواهند آخرین میخ‌ها را به تابوت دیپلماسی بکوبند به سه دسته تقسیم می‌شوند: آن‌ها که می‌گویند دیپلمات‌ها دیگر هیچ‌چیز را نمایندگی نمی‌کنند؛ آن‌ها که معتقدند دیپلماسی به وسیله‌ی تکنولوژی از بین رفته و آن‌هایی که می‌گویند دیپلماسی شکست خورده است.

در هر یک از این استدلال‌ها عناصری از حقیقت وجود دارد. اگر گوگل مهم‌تر از بسیاری از دولت‌هاست، آیا لازم نیست که فرد به جای آنکه سفیر یک ملت باشد، سفیر گوگل باشد؟ آیا دیپلمات‌ها مانند کشورهای نیستند که بر اساس سلسله‌مراتب حرکت می‌کنند بی‌آنکه متوجه باشند تاریخ مصرف‌شان گذشته و بخشی از گذشته

هستند؟ آیا دیپلمات‌ها نمی‌توانند با تحلیلگران سطح احساسی محتوای حساب‌های اسکایپ جایگزین شوند؟ اگر دیپلمات‌ها وجود نداشتند، آیا در قرن بیست و یک نیاز داشتیم آن‌ها را به وجود بیاوریم؟

بنابراین دیپلماسی با بحران مشروعیت و اطمینان مواجه است.

به شکل سنتی، نمایندگی و وظیفه اصلی دیپلمات بود<sup>۱</sup>. اگر نماینده پادشاه کشورتان در خاک رقیب بودید، اینکه چه کاری کرده‌اید، از اینکه چه کسی هستید اهمیت کمتری داشت: نمادی از قدرت و پرستیژ. مشروعیت و قدرت سفیر، وابسته به حمایت تعداد معدودی از افراد و گاهی تنها یک نفر در میان نخبگان حاکم است. در زمانه گسترش دموکراسی در غرب - در حدود دویست سال گذشته - این طبقه نخبه رشد کردند اما نه آن قدر زیاد. سفیری از بریتانیا که در حال آماده شدن برای اعزام به مأموریت است، نیازی نخواهد داشت که از وست مینیستر<sup>۲</sup> خارج شود. با تضعیف دولت‌ها، کسانی که نمایندگی آن‌ها را برعهده دارند یا از آن‌ها قدرت می‌گیرند نیز ضعیف می‌شوند. حال که این روند از یک سو به سمت تصمیم‌گیری جهانی برای موضوعات بزرگ و از سوی دیگر به طرف محلی کردن و فردگرایی پیش می‌رود، جایگاه مناسب نماینده دولت کجاست؟

واقعیت این است که دولت‌ملت‌ها هنوز به پایان عمر خود نرسیده‌اند. آن‌ها دیگر سلطه کاملی بر اطلاعات یا حتی دانش ندارند اما همچنان وسیله‌ای هستند که از طریق آن منافع ملی تعیین می‌شود. مادامی که دولت‌ها وجود دارند، همچنان به دیپلمات‌ها برای ایفای نقش میانجی میان آن‌ها نیاز داریم. دیپلمات‌ها هنوز کارویژه دارند.

پس دیپلمات‌ها باید مشروعیت خود را بازتعریف کنند و با منابع جدید قدرت

---

1. sentiment analysts

۲. برای مشاهده مناظرات آکادمیک در مورد نمایندگی، اثر آر. پی. برستون و هانس مورگنتا را نگاه کنید.

3. Westminster

مجدداً ارتباط بگیرند. من این افتخار را داشته‌ام که سفیر ملکه الیزابت در لبنان باشم و نامه‌مأ موریتیم را به دیوار زده‌ام. اما احساس می‌کردم که سفیر دولت ملکه بریتانیا نیز هستم. و نیز نماینده مردم بریتانیا. در زمان پادشاهی‌ها، دیپلمات‌ها، پادشاهان و ملکه‌ها را نمایندگی می‌کردند. وقتی دولت‌های بزرگ پدید آمدند، آن‌ها نماینده این دولت‌های بزرگ بودند. حالا با پراکندگی قدرت، آیا می‌توانیم با اعتبار بیشتری ادعا کنیم که دیپلمات‌ها مردم کشورشان را نمایندگی می‌کنند؟

ما هنوز نمی‌دانیم که مردم نسبت به تهدیدهای قرن بیست‌ویکم با چه درجه ملی‌گرایی پاسخ خواهند داد. دیپلمات‌هایی که تنها منبع مشروعیت‌شان دولت است، باید در دل خود امیدوار باشند پاسخ مردم، ملی‌گرایی بیشتر باشد. دیپلمات‌هایی که خود را تجسم چیزی بیشتر می‌بینند امیدوار خواهند بود چیز دیگری روی دهد.

نقش دیپلمات‌ها نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ، با سرعت هرچه بیشتر در حال تحول است. اما هیچ‌کس ایده بهتری ارائه نکرده است. دیپلماسی پیش از ظهور دولت‌ها [ی مدرن] وجود داشته و پس از آنکه آن‌ها شکل اصلی قدرت [حاکمه در یک منطقه] جغرافیایی باشند، نیز وجود خواهند داشت. مادر آب‌های ناشناخته [سرگردان] هستیم - اما همیشه اینجا بوده‌ایم. این کتاب در تلاش است برای دیپلمات‌ها استدلال کند که در این کشتی باقی بمانند.

انتقاد دوم نیز ریشه در واقعیت دارد. دیپلماسی واقعاً با چالشی از سوی تکنولوژی و دیگر ابزارهایی که می‌توانند آن را به شکل مؤثرتری اجرا کنند، مواجه است. حضور در دولت، دیگر به معنی قدرت داشتن نیست.

تکنولوژی دیجیتال شیوه تعامل دولت‌ها با شهروندان را دگرگون کرده است. اما در حالی که اینترنت مرزها را به چالش کشیده، بیشتر دولت‌ها نمی‌توانند از محدودیت‌های پاسخ‌های ملی فرار کنند. داده‌ها به صورت مناسب به اشتراک گذاشته نمی‌شود و مقررات دستخوش چالش و کشمکش دائمی - برای روزآمد شدن

اینجا دیپلماسی آرمیده است، خدایش بیامرزاد؟ ■ ۳۱

هستند.<sup>۱</sup> دولت‌ها هنوز به پرسش‌های بزرگی مانند اینکه توازن میان محرمانگی و شفافیت چگونه برقرار می‌شود یا فرمول مناسب برای پرورش نوآوری و خلاقیت چیست، پاسخ نداده‌اند.

چه کسی دیپلماسی را مختل کرده است؟ بسیاری از تحلیلگران و روزنامه‌نگاران در حال حاضر در مسیر اختلال در دیپلماسی قرار دارند.

به‌طور سنتی، دیپلمات‌ها رقبای خود را به سه گروه تقسیم می‌کردند: اول، دشمنان آشکار مانند قدرت‌های بزرگ رقیب یا کشورهای متجاوز. در دورانی مانند دوران منتهی به کنگره<sup>۲</sup> وین<sup>۲</sup> یا جنگ سرد، چنین بود. دشمنان کاملاً آشکار بودند و می‌توانستیم آن‌ها را نام ببریم، روی نقشه نشان بدهیم یا در فیلم‌های جیمز باند به تصویرشان بکشیم.

دسته دوم، دولت‌هایی که به‌ظاهر دوست هستند اما در عین حال برای به‌دست آوردن سهم بیشتری از قدرت با هم رقابت می‌کنند، مانند متحدان قدرتمند. برای بریتانیا، اروپای بعد از جنگ سرد، در این دسته قرار می‌گیرد. ما ارزش‌ها و اهداف مشابه

---

۱. گزارش تبادلات سیاسی سال ۲۰۱۴ درباره حکمرانی دیجیتال را ببینید.

۲. کنگره وین، کنفرانس سفیران قدرت‌های بزرگ اروپا به ریاست سیاستمدار اتریشی کلمنت فون مترنیک بود که از یکم نوامبر ۱۸۱۴ تا ۸ ژوئن ۱۸۱۵ در وین برگزار شد. هدف کنگره وین حل مسائل و ترسیم دوباره نقش سیاسی اروپا پس از شکست امپراتوری اول فرانسه، در جریان جنگ‌های ناپلئونی و همچنین بازتابی از تغییر در جایگاه دولت‌های ملی اروپایی بود که با انحلال امپراتوری مقدس روم، هشت سال پیش از آن نمایان شد. به‌رغم بازگشت ناپلئون از تبعید و از سرگیری فرمانروایی در فرانسه در مارس ۱۸۱۵ بحث‌ها ادامه یافت و سند نهایی این کنگره ۹ روز پیش از شکست نهایی ناپلئون در جنگ واترلو در هشتم ژوئن ۱۸۱۵ به امضا رسید. ویژگی نامعمول کنگره وین آن بود که به معنای درست کلمه «کنگره» نبود، هرگز با حضور تمام اعضا تشکیل نشد و بیشتر بحث‌های آن به‌صورت غیررسمی در میان قدرت‌های بزرگ بدون حضور نماینده از کشورهای کوچک‌تر روی می‌داد. با این حال، همه شاهان و شهریاران اروپا در این روند حضور داشتند و تنها دولت اروپایی که اجازه حضور در این کنگره را پیدا نکرد عثمانی بود. نظم نوین جهانی که در اثر کنگره وین به‌وجود آمد به کنسرت اروپا معروف است. ویکی‌پدیا.

گسترده‌ای داشتیم، با این حال همچنان بر سر منابع و نفوذ رقابت می‌کردیم و در مورد یکپارچه‌سازی تصمیمات مان جدل می‌کردیم. دوستان دارم و دوستان ندارم<sup>۱</sup>. دسته سوم، رقبای محلی بر سر اقتدار و نفوذ هستند - در مورد بسیاری از وزارت‌های خارجه، این رقبا معمولاً خزانه‌داری یا دفتر نخست‌وزیر بودند.

هیچ کشوری نه دشمن دائمی دارد و نه نمی‌تواند روی متحدان دائمی حساب کند. امروزه، اولین و متخاصم‌ترین گروه‌ها، احتمالاً بازیگران فراملیتی و غیرسنتی - تروریست‌ها، دولت‌های یاغی یا آنارشویست‌های اطلاعاتی - هستند. این‌ها می‌توانند تروریست‌هایی از یک خلافت خودخوانده باشند که سر می‌برند و در کنسرت‌ها بمب‌گذاری می‌کنند، می‌توانند مستبدان حاکم بر کشوری در آفریقا یا خاورمیانه باشند و یا فردی باشند مانند جولیان آسانژ<sup>۲</sup>.

گروه دوم که به‌ظاهر دوست بودند، از جمله رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های چندملیتی، حالا بیشتر بر سر نفوذ تجاری یا امنیتی، با هم رقابت می‌کنند. اخلاط‌گرانی هم در این مسیر وجود خواهند داشت - اتاق‌های فکر، تحلیل‌گران کلان‌داده‌ها<sup>۳</sup> و افراد تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی - اخلاط‌گرانی که به دلیل توان تحلیلی یا توانایی شکل دادن به سیاست خارجی، جایگزین دیپلمات‌ها می‌شوند. امروزه نهادهایی که با فروش تحلیل‌های ژئوپلیتیک خود، با دیپلمات‌ها رقابت می‌کنند، گسترش یافته‌اند. بهترین آن‌ها مؤسسات بروکینگز، چتم‌هاوس و کارنگی هستند<sup>۴</sup>. همچنین شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات با چنان سرعتی در پاسخگویی به نیازهای مشتریان پیش می‌روند که تلاش‌های دولت - در زمینه صدور گذرنامه،

### 1. Je t'aime, moi non plus

۲. Julian Paul Assange؛ روزنامه‌نگار، برنامه‌نویس کامپیوتر، کنشگر اینترنت و از بنیان‌گذاران وبگاه ویکی‌لیکس. هدف ویکی‌لیکس به‌عنوان یک رسانه اینترنتی افشاگر برای اخبار سیاسی و اجتماعی، ایجاد شفافیت در عملکرد دولت‌ها است. - م.

### 3. Big data

۴. برای مشاهده جدول کامل، رده‌بندی اتاق‌های فکر جهانی در سال ۲۰۱۴ از سوی دانشگاه پنسیلوانیا را ببینید.



رواید، دستور العمل‌های تجاری - چندان به چشم نمی‌آید. شرکت‌های تکنولوژی‌های نوین را نیز به این فهرست اضافه می‌کنم که با وجود آن‌ها دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به چالش کشیده خواهند شد. مدعیان داخلی دیپلمات‌ها هنوز هم احتمالاً خزانه‌داری‌ها هستند. لازم است دیپلمات‌ها این رقبا و ابزارهای در اختیارشان و چرایی و چگونگی استفاده آنان از این ابزارها را بشناسند. آن‌ها باید بتوانند نسبت به تروریست‌ها، به‌شکل مؤثرتری از رسانه‌های اجتماعی استفاده کنند. باید همان‌طور که چین را درک می‌کنند، شرکت سرمایه‌گذاری جی.پی. مورگان<sup>۱</sup> یا ماشین‌های دیپلماتیک گوگل را نیز درک کنند. باید با بهترین تکنولوژی‌هایی که در دسترس‌شان قرار دارد، رقابت کنند. همچنین باید در میدان جنگ دیجیتال وارد شوند. معمولاً از افراد می‌پرسم که فکر می‌کنند کدام‌یک از این دو بیشترین نفوذ را در قرن بیست‌ویکم داشته باشد - گوگل یا بریتانیا؟ به‌طرز چشمگیری پاسخ اکثر افراد، گوگل است. در این کتاب می‌خواهم نشان بدهم چگونه می‌توان ثابت کرد آن‌ها اشتباه می‌کنند. یک دهه است که گوگل ابرقدرت تکنولوژی است، حال آنکه بریتانیا ۲۵۰ سال است که ابرقدرت است.

به دفعات اتفاق افتاده که دیپلمات‌های حرفه‌ای احساس کرده‌اند رسانه‌های دیجیتال مانعی برای دیپلماسی سنتی هستند. ما این وضعیت را در بحث‌های ماه اوت ۲۰۱۳ در مورد اینکه آیا به سوریه حمله کنیم یا نه شاهد بودیم. مجادلات دیجیتالی کار را برای بازی دیپلماتیک دشوار کردند و موضع بریتانیا - و متعاقباً ایالات متحده - در نتیجه مخالفت‌های آنلاین و آفلاین تغییر کرد. دولت‌ها امروزه به‌ویژه در رابطه با شروع جنگ، بسیار کنترل‌شده‌تر از یک قرن پیش عمل می‌کنند. این چیز خوبی است اما کار را برای باورپذیری و قبولاندن تهدیداتی که برای جلوگیری از تجاوز و کشتار شهروندان مان لازم است، دشوار می‌کند. لاف‌های ما به‌سادگی رو می‌شود.

رسانه‌های دیجیتال جدید، نظارت متفاوت و بعضاً ناخوشایندی را بر عملکرد دیپلمات‌ها، از جمله مصالحه‌های سخت در کشاکش مذاکرات، اعمال می‌کند. این خوب است اما باعث تقویت منابع نفوذ و قدرت رقبا می‌شود. رسانه‌های دیجیتال، رسیدن به اجماع را در میان کسانی که دیپلمات‌ها آن‌ها را نمایندگی می‌کنند سخت‌تر کرده و پراکنندگی آرا را دامن می‌زند.

دیپلمات‌ها برای به دست آوردن اعتمادی که لازمهٔ جلوگیری از انقراض آن‌هاست، باید آگاهی بیشتری نسبت به محدودیت‌های حوزهٔ اختیاراتشان داشته باشند، پاسخگوتر باشند و بکوشند بیشتر نظر جامعه‌ای را که نمایندگی می‌کنند، بازتاب بدهند.

تکنولوژی و جامعه، چه با دیپلمات‌ها و چه بدون آن‌ها، در حال تغییرند. این وضعیت علاوه بر تهدید، فرصت‌هایی هم ایجاد کرده است؛ همان‌طور که جراید مکتوب، تلفن و مسافرت‌های هوایی این‌گونه بودند. حالا که هر کسی می‌تواند دیپلمات باشد، ما باید نشان بدهیم که بدون دیپلمات‌ها نمی‌توان زندگی کرد. هنگامی که در سی‌وشش سالگی سفیر شدم، برخی از من می‌پرسیدند آیا برای این کار زیادی جوان نیستم؟ با توجه به تغییرات عمدهٔ منطقه (و جهان)، حتی گاهی فکر می‌کردم شاید برای این کار زیادی پیرم.

با این حال، هنوز هم به متخصصانی نیاز داریم که درکی دقیق از کشورهای که با آن‌ها رابطه داریم داشته باشند، افرادی که به ما کمک کنند به تغییرات جهانی واکنش نشان بدهیم، فرصت‌های آتی را پیش‌بینی کنیم و دریابیم که چالش‌های بعدی از کجا خواهند آمد. دیپلمات‌ها اگر کار خود را خوب انجام بدهند، بخش لاینفک این تغییر هستند. تکنولوژی باید این نقش را ارتقا دهد نه اینکه آن را نابود کند.

استدلال سوم علیه دیپلماسی سنتی این است که دیپلمات‌ها ثابت نکرده‌اند در این کار عالی عمل می‌کنند.

در این روایت، دیپلمات‌ها فاقد مهارت‌ها و منابعی هستند که در ساعات سخت مذاکرات طاقت‌فرسا به آن نیاز است تا واقعاً دیپلماسی انجام شود. درون‌گرایی

اینجا دیپلماسی آرمیده است، خدایش بیامرزاد؟ ■ ۳۵

امریکا، نظارت مردم و رسانه‌ها و انزجار افکار عمومی غرب از درگیری نظامی، کار را دشوارتر کرده است.

دیپلماسی همواره در تلاش برای تطبیق یافتن با تحولات بوده است. متأسفانه دیپلماسی در اصلاح نظام بین‌الملل باقی‌مانده از جنگ جهانی دوم شکست خورد. فقدان اجماع بین‌المللی و واقع‌گرایی، منجر به مرتفع نشدن منازعات اصلی کنونی، نه تنها در مورد سوریه، بلکه در مورد اسرائیل و فلسطین شده است که هر دو نمونه‌هایی از شکست شورای امنیت سازمان ملل هستند.

اما به ازای هر شکست دیپلماتیک - نشست ۲۰۰۹ کپنهاگ برای تغییرات اقلیمی، روند صلح خاورمیانه - موفقیت‌هایی مانند توافق هسته‌ای ایران و پیمان صلح دیتون نیز وجود دارد. این در ذات دیپلماسی است، تلاش برای رسیدن به یک توافق با جهان پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی که دیپلمات‌ها همیشه نمی‌توانند به آن دست یابند. اما این دلیلی برای توقف تلاش‌ها نیست.

لحظه‌ای مهم در فیلم درخشان «ارابه‌های آتش»<sup>۱</sup> (۱۹۸۱ - به کارگردانی دیوید پوتنام<sup>۲</sup>) وجود دارد که در آن هارولد آبراهامز<sup>۳</sup>، قهرمان دو سرعت از سوی رئیس کالج تربیتی<sup>۴</sup> به شیوه‌ای کاملاً انگلیسی، یعنی نرم اما گزنده و از موضع بالا، مورد اهانت قرار می‌گیرد. به چه جرمی؟ اینکه یک مربی حرفه‌ای جهت آماده‌سازی برای المپیک ۱۹۲۴ استخدام کرده بود. آبراهامز که به شدت جاه‌طلب بود، از این ناشیگری‌ها نداشت. «من به دنبال تعالی هستم. و آینده را تغییر خواهم داد.» او در مسابقات طوفان به پای می‌کند و مسابقه را می‌برد و طلای المپیک را به گردن می‌آویزد. زندگی سیاسی، از جمله دیپلماسی، لحظات مشابهی دارد. همیشه برای رهبران با اعتبار و اصیل عطش وجود دارد. مردم احساس می‌کنند از سیاست، قدرت،

1. Chariots of Fire

2. David Puttnam

3. Harold Abrahams

4. Trinity College

دولت‌ها و تصمیم‌گیران جدا هستند. ما در زمانهٔ عدم اطمینان، جدایی و عدم ارتباط قرار داریم. دیپلماسی خود را برای این زمینهٔ جدید مجهز نمی‌بیند و با رقابت‌های بزرگ‌تر نسبت به گذشته مواجه است. مانند بسیاری از سازمان‌های مبتنی بر اقتدار نهادی، دیپلماسی نیز واقعیت‌های جهان را - که در آن توازن قدرت میان شهروندان و تجارت با دولت، در حال تغییر از سلسله‌مراتبی به شبکه‌ای است - به اندازهٔ کافی منعکس نمی‌کند. بیشتر اوقات، انتقال پیام را بر جامعهٔ در حال تغییر اولویت می‌دهد.<sup>۱</sup> اکثر روش‌های فرآیندی آن - نشست‌ها و اطلاعیه‌ها - در سال ۱۸۱۵ و برای دوران پادشاهی‌ها و دولت‌های بزرگ طراحی شده‌اند.

چیزهای انگشت‌شماری دربارهٔ دولت وجود دارد که نمی‌توانید با دیدن کم‌دی «بله، آقای وزیر»<sup>۲</sup> و «بله، آقای نخست‌وزیر»<sup>۳</sup> یاد بگیرید. مثلاً در یک قسمت، نخست‌وزیر از یک کارمند ارشد دولت به نام همفری اپلبای<sup>۴</sup> می‌پرسد که چگونه باید به سخنرانی خصمانهٔ یک رهبر خارجی واکنش نشان دهند. همفری پاسخ می‌دهد که «از لحاظ عملی شش گزینهٔ معمول داریم، اول: واکنشی نشان ندهیم، دوم: بیانیه‌ای تحریک‌آمیز صادر کنیم، سوم: به‌طور رسمی اعتراض کنیم، چهارم: کمک‌ها [به آن‌ها] را قطع کنیم، پنجم: روابط دیپلماتیک را قطع کنیم، ششم: اعلان جنگ بدهیم.» خوب، حال چه باید کرد؟ «اگر واکنشی نشان ندهیم در واقع به‌طور غیرمستقیم گفته‌ایم که با آن موافقیم، اگر بیانیهٔ رسمی صادر کنیم، احمق به نظر می‌رسیم، اگر اعتراض کنیم به آن بی‌توجهی می‌شود، نمی‌توانیم کمک‌ها را قطع کنیم چون در واقع هیچ کمکی نمی‌کنیم، اگر روابط دیپلماتیک را قطع کنیم نمی‌توانیم بر سر قراردادهای نفتی مذاکره کنیم و اگر اعلان جنگ بدهیم ممکن است این‌طور به نظر برسد که بیش از حد واکنش نشان داده‌ایم.» در همین

۱. برای انتقاد مشابهی از روابط عمومی، منبع زیر را نگاه کنید:

Robert Phillips, *Trust Me, PR Is Dead* (2015)

2. Yes, Minister

3. Yes, Prime Minister

4. Sir Humphrey Appleby

اینجا دیپلماسی آرمیده است، خدایش بیامرزاد؟ ■ ۳۷

یک گفتگو، آقای همفری بیهودگی و پوچی اکثر تعاملات دیپلماتیک مدرن را به تصویر می کشد و نشان می دهد که چرا بسیاری از مردم به سادگی در حال دور شدن از گفتمان سیاسی هستند.

هارولد آبراهامز این را فهمیده بود که در حالی که باید به رقابت احترام گذاشت، می بایست از آن برای پیشرفت استفاده کرد. همان طور که قدرت به طرزی غیر قابل پیش بینی در حال تغییر است، دیپلمات های عصر دیجیتال نیز باید چنین باشند. خدمت دیپلماتیک! سرخ در همین اسم است. مانند سایر طبقات سیاسی، دیپلمات ها نیز باید راه های جدیدی برای ارتباط با مردم پیدا کنند. البته روابط بین الملل فراتر از روابط عمومی است اما دیپلماسی هنوز به اندازه کافی، اجتماعی، پیشرو و دموکراتیک نشده و به منابع جدید قدرت متصل نشده است. دیپلمات ها، مانند هارولد آبراهامز، دیگر مزیت آماتور بودن را ندارند.

برخلاف آنچه برخی فاصله زیاد بین وزارت های خارجه و مردمی که [دیپلمات ها] نمایندگی شان می کنند می نامند، من فکر می کنم استدلالی پرانرژی، هدفمند و احیا کننده به نفع دیپلماسی وجود دارد.

وقتی نیکولو ماکیاولی<sup>۱</sup> دیپلمات فلورانس و نظریه پرداز سیاسی [کتاب شهریار]، رنسانس دیپلماسی دولت شهری را می نوشت، دیپلمات ها ابزار شاهزاده ها بودند، و بعد هنگامی که تالیران و همکارانش در حال تأمین منافع اروپا بدون دخالت ناخوشایند امپراتورها بودند، دیپلمات ها خدمتکار دولت به حساب می آمدند. اما هارولد نیکلسون<sup>۲</sup>، در کتاب سال ۱۹۶۱ خود به دنبال دلیل بالاتری برای حرفه خود بود: «چیزی به نام اخلاق بین المللی واقعاً وجود دارد. مرزها و جبهه های آن به وضوح تعریف نشده اما همه می دانیم که کجاست.»

ما باید دوباره آن را پیدا کنیم.

بدون شک دیپلمات های بسیاری در طول تاریخ با چیزی بیش از سیاست قدرت

1. Niccolò Machiavelli

2. Harold Nicolson

پیش رفته‌اند. آن‌ها به ندرت پذیرفته‌اند که تنها نقش‌شان این است که منافع عریان کشورهای خود را پیش ببرند. آن‌ها خود را نمایندهٔ ایدهٔ صلح می‌دانند - کلمات معادل صلح هم در یونانی (angelos) و هم در عبری (mal'ach) به معنای پیامبر بوده و دارای باری مقدس هستند. برنارد دو روزیه<sup>۱</sup>، اسقف عصر رنسانس در تولوز<sup>۲</sup> و شارح دیپلماسی گفته است که «کار سفیر<sup>۳</sup> [اقدام در راستای] صلح بود» و او «مقدس بود چون در راه رفاه عمومی کار می‌کرد<sup>۴</sup>». دیپلماسی باید دوباره خود را به برداشت ایده‌آل از اهداف دیپلماتیک مشترک پیوند بزند: ارتقای همزیستی جهانی.

مفهوم بُعد اخلاقی سیاست خارجی چیزی بود که در تلاش‌های رابین کوک<sup>۴</sup> وزیر خارجهٔ سابق انگلیس، برای اجرای «سیاست خارجی اخلاقی» نهفته بود. مشکل رویکرد دولت او این تمایل نبود، بلکه اجرای آن بود. مردم باور نمی‌کنند که اخلاق در بیابان‌های عراق جاری و ساری است.

دیپلمات‌ها به دولت‌ها کمک می‌کنند تا بخشی از قدرت خود را - که دست‌شستن از آن لازمهٔ انتقال به نظامی با شانس بقای بیشتر است - واگذار کنند. این کار هیچ‌گاه محبوبیت نخواهد داشت اما همواره وظیفه‌ای مهم خواهد بود. دیپلمات‌ها تعامل قدرت و ایده‌ها را تسهیل می‌کنند تا تحول حتی الامکان صلح‌آمیز صورت دهد. دیپلمات‌ها همیشه تلاش کرده‌اند پیشرفت‌های جهان را به سمت تعالی سوق دهند و ما باز هم می‌توانیم همین کار را بکنیم. امروزه می‌توانیم ارتباط برقرار کنیم، درک کنیم، درگیر شویم و نفوذ کنیم، به نحوی که پیشینیان مان هرگز نمی‌توانستند. اما نیاز است که رقبا و نیروهای مخربی را که با تلاش‌های معطوف به همزیستی رقابت می‌کنند بفهمیم.

لازم است دیپلماسی با مفاهیم خوش‌بینی، فرصت‌طلبی و آرمان‌گرایی مجدداً مرتبط شود. ما به دیپلمات‌ها بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم چون پیامدهای

1. Bernard du Rosier

2. Toulouse

3. Garrett Mattingly, *Renaissance Diplomacy* (2015 edition)

4. Robin Cook

اینجا دیپلماسی آرمیده است، خدایش بیامرزاد؟ ■ ۳۹

شکست دیپلماتیک بیش از هر زمان دیگری فاجعه بار است. این نیاز به معنای آن نیست که باید چیزی را جایگزین دیپلماسی کنیم بلکه به معنی آن است که به دیپلماسی بهتری نیاز داریم.

بسیاری خواهند گفت که بهترین زمان برای دیپلمات بودن، حوالی سال ۱۸۱۵ بود، زمانی که دیپلمات‌های نخبه در کاخ‌های وین با افتخار قدم می‌زدند و اروپا را شکل و نظم می‌دادند. من می‌گویم بهترین زمان برای دیپلمات بودن سال ۲۰۱۶ [زمان حاضر] است. دو قرن بعد [از ۱۸۱۵] لازم است کسی نسخه جدیدی از کنوانسیون وین را تدوین کند تا به این دستاورد کهن، شکل و هدف جدیدی بدهد و آن را متناسب جهان جدید سازد.

برای این کار، اول باید بفهمیم آنچه دیپلماسی را در طول سالیان متمادی این قدر متمایز و مهم کرده، چه بوده است. در صحنه دیپلماتیک از شخصیت‌های رنگارنگ و غالباً بی‌رنگی که قدم می‌زدند، فریاد می‌کشیدند، فریب می‌دادند و مشاجره می‌کردند، چه چیز می‌توان آموخت؟ نقش آن‌ها با امواج قبلی نوآوری-زبان، رسانه‌های مکتوب و حمل و نقل - چگونه تغییر کرد؟

باید به نقطه‌ای برگردیم که همه چیز از آنجا آغاز شده است.

